

هنرستان فنی دریایی «شهدای ناوشکن دنا» در رشت تأسیس می‌شود



با امضای تفاهم‌نامه مشترک میان مرکز آموزش تخصص‌های دریایی باقرالعلوم و اداره‌کل آموزش و پرورش گیلان، هنرستان فنی دریایی «شهدای ناوشکن دنا» در رشت تأسیس می‌شود.

به گزارش اقتصادسراآمد، در نشست مشترکی که با حضور فرمانده مرکز آموزش تخصص‌های دریایی باقرالعلوم (ع) رشت و مدیر کل آموزش و پرورش استان گیلان به مناسبت امضای تفاهم‌نامه همکاری میان اداره‌کل آموزش و پرورش گیلان و مرکز آموزش تخصص‌های دریایی باقرالعلوم (ع) نیروی دریایی ارتش برقرار شد، روند تأسیس هنرستان فنی دریایی «شهدای ناوشکن قهرمان دنا» در رشت رسماً آغاز شد.

ناخدایکل صابر مسیح‌پور در این نشست اجرای این تفاهم‌نامه را گامی حیاتی و راهبردی در مسیر توسعه آموزش‌های تخصصی دریایی در کشور به دانست و گفت: صنعت دریایی، صنعتی عظیم، اقتصادی و آینده‌ساز است که می‌تواند زمینه ارائه آموزش‌های استاندارد و قابل رقابت در سطح بین‌المللی را برای دانش‌آموزان فراهم کند.

وی افزود: ورود آموزش و پرورش به حوزه مهارت‌های دریایی، نقطه عطفی در تربیت نیروی انسانی متخصص برای صنایع دریایی کشور خواهد بود.

فرمانده مرکز آموزش تخصص‌های دریایی باقرالعلوم (ع) با اشاره به نقش کلیدی اقتصاد دریامحور در تقویت هم‌زمان امنیت نظامی و اقتصادی کشور، اعلام کرد: این مرکز با تمام توان و صد در صد ظرفیت آماده ارائه آموزش‌های تخصصی به دانش‌آموزان استان و سراسر کشور است.

وی تأکید کرد: تأسیس این هنرستان، «گام نخست» در مسیر توسعه آموزش‌های تخصصی بوده و برنامه‌ریزی برای گسترش این همکاری در سایر حوزه‌های دریایی و حتی صنایع هوایی نیز در دستور کار قرار دارد.

مسیح‌پور در بخش دیگری از سخنان خود، این تفاهم‌نامه را نوبدبخش تربیت نسلی متخصص و کارآمد دانست که می‌تواند در پیشبرد اهداف راهبردی کشور در حوزه دریا نقش آفرینی کند. به گفته وی، این همکاری علاوه بر ارتقای سطح دانش فنی، زمینه‌ساز ایجاد اشتغال پایدار برای جوانان گیلانی و افزایش سهم استان در صنایع دریایی کشور خواهد بود. نرگس دستیار نیز در این مراسم ضمن تبریک این همکاری، اظهار داشت: این تفاهم‌نامه در راستای توسعه رشته‌های مهارتی برای دانش‌آموزان پایه دهم طراحی شده است.

وی افزود: برای سال تحصیلی پیش‌رو، آموزش‌های کارگاهی در مرکز تخصص‌های دریایی و آموزش‌های نظری در هنرستان ناحیه دو رشت برنامه‌ریزی شده است و در آینده‌ای نزدیک، استقرار کامل هنرستان در این مرکز آموزشی محقق خواهد شد.

مدیرکل آموزش و پرورش استان گیلان با اشاره به اهمیت نام‌گذاری این هنرستان به نام «شهدای ناوشکن دنا» تصریح کرد: این نخستین‌بار است که چنین تفاهم‌نامه‌ای در سطح استان گیلان منعقد می‌شود و امیدواریم این همکاری نقطه آغازی برای بسط و گسترش آموزش‌های مهارتی در سایر حوزه‌های تخصصی باشد.



در این میان، خلیج فارس نه فقط خزانه نفت، که انبار بزرگ گاز طبیعی نیز هست. میادین پارس جنوبی، به عنوان بزرگ ترین مخزن مستقل گازی جهان، سهمی تعیین کننده در تأمین خوراک کارخانه های پتروشیمی و کودسازی منطقه دارند. از دل این گاز، نه فقط روشنایی و گرما، که نیتروژنی بیرون می آید که گندج های دشت های سند، برنج های شالیزارهای مکنونگ و ذرت های مزارع میانه غرب آمریکا را به بار می نشساند. جنگ، این نظم شکننده را یکباره به آشوب می کشد. با شعله و رو شدن آتش درگیری در منطقه، نخستین و مستقیم ترین ضربه، به خطوط لوله و واحدهای جداسازی گاز وارد می شود. کارخانه هایی که روزانه هزاران تن آمونیاک تولید می کنند، در سایه تهدید موشکی، حملات پهپادی یا اختلال در زنجیره تأمین قطعات و نیروی متخصص، یا تعطیل می شوند یا با ظرفیتی ناچیز به کار ادامه می دهند. اما فراتر از تعطیلی واحدهای تولیدی، معمای پیچیده تری شکل می گیرد: جنگ، بیش از ۳۰ درصد از کل کود نیتروژنی قابل عرضه به بازارهای جهانی را، به یکباره، از مدار مبادلات خارج می کند. ایسن رقم، در کنار افت ۱۷ درصدی تأمین گاز طبیعی جهان، چنان افت هولناکی در ورودی فرایندهای کشاورزی ایجاد می کند که تشبیه آن به ایست ناگهانی قلب تپنده نظام غذایی کره زمین، بیالغه ای نیست. مزارعی که به کود نیتروژنی عادت کرده اند، در غیاب آن، نه با افت تدریجی، که با سقوطی آزاد در عملکرد رو به رو می شوند؛ سقوطی که گاه تا مرز پنجاه درصد از بازدهی پیشین پیش می رود و جایگزینی برای آن، در کوتاه مدت، جز روی آوردن به روش های کهن و کم بازده نیست. در چنین شرایطی، کشاورزان خرده پا در کشورهای در حال توسعه، که بیشترین وابستگی را به قیمت کود دارند، با معضلی وجودی مواجه می شوند: یا باید زمین های خود را با بازدهی اندک، اما با هزینه بسیار بالا، زیر کشت ببرند، یا اینکه بخش بزرگی از سطح زیر کشت را به حال خود رها کنند و این یعنی گرسنه تر شدن جمعیتی که از پیش، در لبه فقر غذایی دست و پا می زند.

اما بحران، تنها به نیتروژن محدود نمی ماند. در سایه همان آشوب، مؤلفه دیگری از معادله کودهای جهانی، یعنی گوگرد، نیز به گر و گان جغرافیای آتش گرفته تبدیل می شود. گوگرد، نقشی حیاتی در ساخت برخی از کودهای فسفاته و همچنین به عنوان عنصری ضروری در متابولیسم گیاهان ایفا می کند و بخش بزرگی از گوگرد صادراتی جهان، از طریق بندرها و تأسیسات پالایشی واقع در کرانه های خلیج فارس جابه جا می شود. در خلال درگیری، تقریباً نیمی از جریان صادراتی گوگرد جهان، نه در اختیار کشاورزان، که در تله عظیمی از فولاد و آب شور، یعنی صدها کشتی باری سرگردان در لنگرگاه های خلیج فارس، گرفتار می آید. این کشتی ها که محموله هایشان برای مزارع نیمکره جنوبی و شرق آسیا در نظر گرفته شده بود، به دلیل هراس از حملات احتمالی به تنگه هرمز، راهی پیش رو نمی یابند و در سردرگمی انتظار، گرانباترین روزهای فصل کاشت را از دست می دهند. تنگه هرمز، این گلوگاه باریک آبی، که همواره به عنوان شاه‌رگ نفتی جهان شناخته می شد، در این برهه، نقش یک تیغه دو لبه را بازی می کند: از یک سو، عبور نفتکش ها را مختل می سازد و از سوی دیگر، جریان

خروجی مواد اولیه کودسازی را به کلی مسدود می کند. حاصل این توقف دو گانه، جهشی بی سابقه در قیمت تمام کودهای وارداتی در بازارهای جهانی است؛ جهشی که هیچ مرز جغرافیایی آن را نمی شناسد و به یکباره، معادلات اقتصادی مزارع را در قاره های دور دست، دگرگون می سازد. این پدیده، نه فقط یک بحران قیمتی، که یک بحران زمانی نیز هست؛ چرا که فصل کاشت، ضرب آهنگ خاص خود را دارد و هر روز تأخیر در دریافت کود، به معنای عقب افتادگی جبران ناپذیری در چرخه رشد گیاه است و این عقب افتادگی، در پایان فصل، به صورت محصولی کم رونق و برداشتی اندک، خود را بر سفره های غذا تحمیل خواهد کرد.

نکته ظریف تر آنکه این شوک، برای همه کشورها با شدتی یکسان پایدار نمی شود. وابستگی عمیق تر برخی از اقتصادهای کشاورزی به کودهای خلیج فارس، آنها را در خط مقدم آسیب قرار می دهد. استرالیا با مزارع گندم دیم خود، هند با انبوه جمعیت روستایی وابسته به برنج و گندم، و تایلند با مزارع برنج صادراتی خویش، بیش از دیگران، طعم تلخ این گرانی را می چشند. برای این کشورها، جایگزینی منبع تأمین کود، نه یک تصمیم استراتژیک بلند مدت، که یک ضرورت فوری اما پرهزینه است؛ چرا که بازارهای جایگزین، یا از ظرفیت کافی برخوردار نیستند یا با افزایش تقاضای همزمان، قیمت هایی نجومی ارائه می دهند. بدین ترتیب، جنگ خلیج فارس، به مثابه یک اهرم فشار، نابرابری های پنهان در نظام تأمین نهاده های کشاورزی را آشکار می کند و نشان می دهد که چگونه یک مناقشه منطقه ای می تواند کارایی زنجیره تأمین چندین کشور را، فارغ از میزان توسعه یافتگیشان، به چالش بکشد. آنچه پیشتر، یک بازار جهانی یکپارچه با قیمت های نسبتاً پایدار به نظر می رسید، ناگهان به میدانی از تلاطم قیمتی و رقابت تنگاتنگ برای تصاحب محموله های نادر و گران قیمت بدل می شود و هزینه نهایی این رقابت، بر دوش کشاورزی می افتد که از پیش، با کمبود نقدینگی و نوسان اقلیمی دست به گریبان است. رفتار بازیگران بین المللی در این میان نیز قابل تأمل است؛ برخی از کشورهای تولیدکننده، با اعمال ممنوعیت صادراتی موقت، تلاش می کنند تا امنیت داخلی خود را حفظ کنند، اما این اقدام، خود، فشار مضاعفی بر بازارهای جهانی وارد می آورد و حلقه معیوب کمپابی را تنگتر می سازد.

گذشته از پیامدهای فوری تولیدی، آثار تدرمی این جهش قیمت، به سرعت به سفره های غذایی شهری نیز سرایت می کند. شاخص قیمت مواد غذایی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد که خود، آینه تمام نمای تغییرات هزینه های انرژی، حمل و نقل و نهاده های کشاورزی است، در جریان جنگ، روندی صعودی تند و هشداردهنده به خود می گیرد. این شاخص، با سرعتی فراتر از پیش بینی اغلب تحلیلگران، از سطوح پیشین فاصله می گیرد و رکوردهایی را به جامی گذارد که یادآور بحران های بزرگ غذایی دهه های پیشین است. در این میان، افزایش هزینه های انرژی، حلقه دیگری از زنجیره علی گرائی را می سازد: هم به دلیل اختلال در عبور نفتکش ها از خلیج فارس و هم به سبب افزایش ریسک ژئوپلیتیک، قیمت نفت و گاز طبیعی با جهشی قابل توجه رو به رو می شود و این افزایش هزینه سوخت، خود به عاملی مضاعف برای گران تر شدن تولید، حمل و نقل و توزیع مواد غذایی بدل می گردد. بدین سان، یک حلقه معیوب شکل می گیرد که در آن، گرانی انرژی، قیمت کود را بالا می برد، کمپابی کود، عملکرد مزارع را کاهش می دهد، افت تولید، عرضه را محدود می سازد و در نهایت، قیمت نان و برنج در فروشگاه های خرده فروشی، به سطحی می رسد که برای میلیون ها خانوار، قابل تحمل نیست. این پدیده، بیش از آنکه یک شوک موقتی باشد، ماهیتی ساختاری دارد و هرگونه تداوم درگیری، یا حتی تهدید مجدد به آن، می تواند انتظارات تدرمی را در بلند مدت، در بافت اقتصاد جهانی نهاده‌ینه سازد. کشورهای واردکننده خالص مواد غذایی،

«سراآمد» بررسی می کند؛

از «تنگه هرمز» تا «سفره جهانی»

چگونه یک جنگ منطقه‌ای، امنیت غذایی جهان

رابه مخاطره انداخت؟

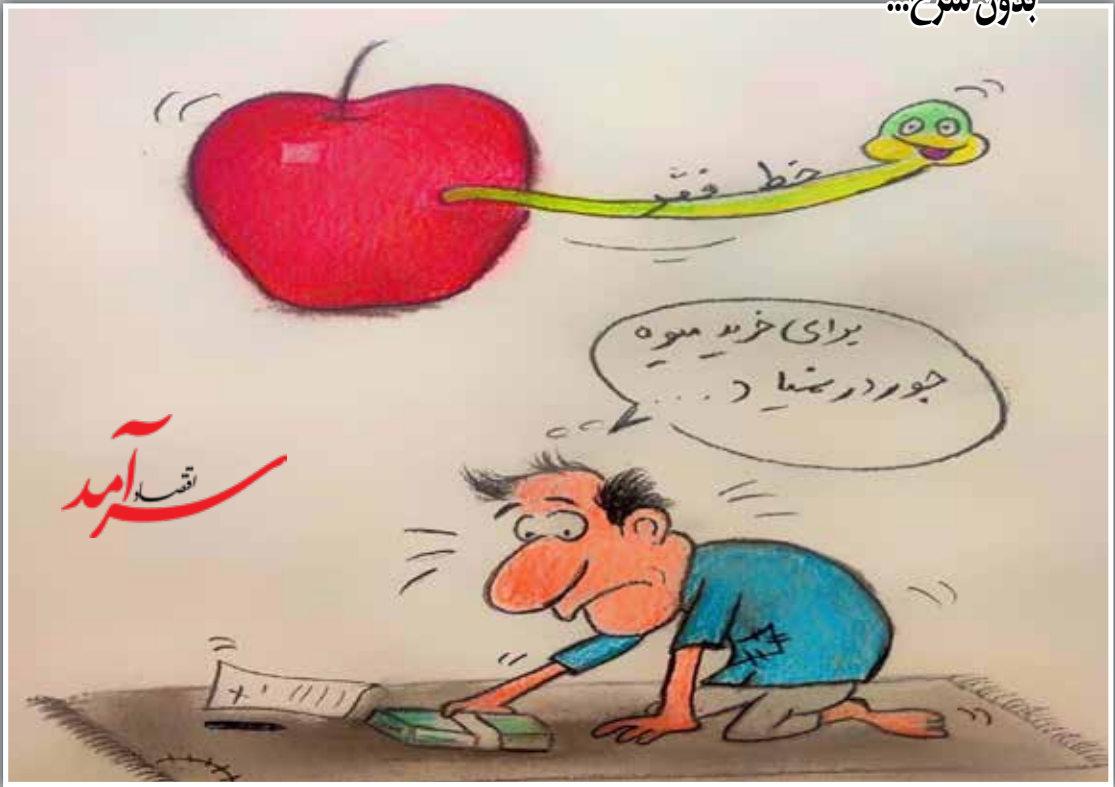
مانند بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی، در این میان، آسیب پذیرترین نقش را ایفا می کنند؛ چرا که هم از نظر انرژی، با محدودیت مواجهند و هم به دلیل ساختار ضعیف انبارهای استراتژیک، توانایی جبران شوک های قیمتی را به میزان کافی ندارند و ناگزیر، ناآرامی های اجتماعی ناشی از گرانی نان، دامنگیر دولت هایشان خواهد شد. شاید یکی از تلخ ترین جنبه های این بحران، غافلگیری جوامع انسانی در مواجهه با آن باشد. نسل کنونی جهان، در بسیاری از مناطق، با وفور نسبی مواد غذایی و تنوع چشمگیر محصولات در قفسه فروشگاه ها، چنان خو گرفته که مفهوم کمیابی و شوک عرضه، برایش دیرباب و انتزاعی شده است. معجزه کشاورزی مدرن، با افزایش خارق العاده عملکرد در واحد سطح، این باور را ایجاد کرده که گویا انسان بر کرستکی مزمن، فائق آمده و دیگر نیازی به نگرانی جدی درباره تأمین غذای روزانه ندارد. اما جنگ خلیج فارس، نقاب از چهره این خوشبینی کاذب بر می دارد و نشان می دهد که این وفور ظاهری، نه بر پایه استحکام طبیعت، که بر لبه تیغ نظام پیچیده نهاده های صنعتی و حمل و نقل بین المللی قرار دارد و با اولین تکان ژئوپلیتیک، به لغزش می افتد. مردم جهان، که به اززانی نان و برنج عادت کرده اند، در معرض آزمایشی بزرگ قرار می گیرند و این پرسش بنیادین پیش روست که آیا سیستم حکمرانی جهانی می تواند سازوکاری برای مدیریت ریسک چنین شوک هایی بیابد، پیش از آنکه فاجعه ای انسانی و سیاسی به بار آید. شواهد تاریخی نشان می دهد که جهش های ناگهانی قیمت مواد غذایی، در دهه های گذشته، همواره با موج های اعتراضی، سقوط دولت‌ها و حتی مهاجرت های گسترده همراه بوده است و اینبار نیز، اگر سازو کار مؤثری برای تعدیل پیامدها اندیشیده نشود، ممکن است منطقه خلیج فارس، نه فقط کانون یک جنگ نظامی، که جرقه یک زنجیره طولانی از بحران های اجتماعی در سراسر جهان در حال توسعه باشد. دورنمای آینده، بیش از هر چیز، بیانگر این واقعیت تلخ است که هر درگیری تازه ای در منطقه خلیج فارس، می تواند چنین سناریویی را با سرعتی بیش از پیش و با دامنه ای گسترده تر، تکرار کند. تأثیر این بحران، برخلاف بسیاری از مناقشات محلی، مرزهای سیاسی را در می نوردد و با مکانیزمی کور و بی رحم، امنیت غذایی میلیون ها نفر را در قاره های مختلف تحت الشعاع قرار می دهد. درس بزرگ این رویداد، فراتر از یک تحلیل موردی، اشاره به ضرورت تنوع بخشی راهبردی به منابع تولید کود، سرمایه گذاری در فناوری های جایگزین نیتروژن، مانند تثبیت زیستی یا الکتروشیمیایی، و همچنین بازنگری در مدل های انبارش استراتژیک گندم و غلات در سطح ملی و منطقه ای دارد. بی گمان، جهان پس از این جنگ، دیگر به سادگی پیشین، بر فرض تداوم جریان ارزان کود از خلیج فارس، برنامه ریزی نخواهد کرد و این آگاهی تازه، هرچند حاصل از رنج و تلاطم، می تواند سرآغازی برای بازآرایی بنیادین معماری امنیت غذایی کره زمین باشد؛ معماری که در آن، زنجیره حیات کشاورزی، از گردن انفصال های ناگهانی سیاسی، تا حد ممکن، مصون و تاب آور طراحی شود. در چنین معماری، نه فقط تنوع جغرافیایی منابع، بلکه ایجاد ذخایر راهبردی کود در نقاط مختلف جهان، توسعه حمل و نقل چندوجهی دریایی و زمینی برای کاهش وابستگی به گلوگاه هایی چون تنگه هرمز، و همچنین حمایت از پژوهش های علمی در زمینه کودهای زیستی و آلی، همگی در اولویت قرار خواهند گرفت. تا آن روز، بهار مزارع جهان، همچنان در گرو مدار آرامش تنگه هرمز و دوام خطوط لوله ای باقی خواهد ماند که پیوندی ناگسستنی، اما شکننده، میان گاز نیتروژن دار اعماق زمین و نان گرم روی سفره های مردمان دور و نزدیک، برقرار کرده است و این، شاید تلخ ترین درس جغرافیای سیاسی عصر ما باشد: که وفور طعام، بیش از آنکه ثمره خاک و باران باشد، نتیجه صلحی شکننده در گذرگاه های سوخت رسان جهان است.

بدون شرح



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریداعیزی - اقتصاد سراآمد